

## عملیات پاسداری صلح و تلاش برای صلح\*

پاول اف دیل<sup>۱</sup>

ترجمه جمشید زنگنه

مسئله جنگ جامعه بین المللی را برای سده‌ها دچار نابسامانی کرده است. از آنجا که افزایش وابستگی جهانی مایه پدیداری سازمانهای بین المللی شده، جامعه جهانی بر آن شده است که به گونه‌ای دسته جمعی و از راههای گوناگون در برابر توسل به زور واکنش نشان دهد. امروزه سازمانهای بین المللی به آنجا رسیده‌اند که دیپلماسی پیشگیرانه، یا آن طور که در میان همگان بهتر شناخته شده است، «پاسداری صلح» را به عنوان راه چاره مقدماتی برای حل اختلافات بین المللی به کار گیرند. با همه اینها، نه سازمانهای بین المللی همیشه بر نیروی پاسدار صلح برای جلوگیری از برخوردها تکیه داشته‌اند، و نه بنیان گزاران آن در صدد به کارگیری چنین استراتژی بوده‌اند. گرچه نمونه‌هایی از دخالت چند جانبه در درگیری‌های پیش از سده بیستم به چشم می‌خورد، ولی نخستین اقدام جامع برای پاسخگویی به نگرانی‌های مربوط به امنیت توسط یک سازمان جهانی تنها پس از تشکیل جامعه ملل در ۱۹۲۰ دیده می‌شود. جامعه ملل سیستم امنیت جمعی را به وجود آورد، که بر پایه آن اقدام به جنگ مجازاتهای سیاسی، اقتصادی و احتمالاً نظامی را علیه متجاوز به بار می‌آورد.<sup>۲</sup> شکست این سیستم، که به جنگ جهانی دوم منجر شد، با عدم کارایی جامعه ملل در مسئله منچوری و اتیوپی نمایان شد.

گرچه اعتقاد به سیستم امنیت دسته جمعی متزلزل شد، ولی این استراتژی برای نگهداری صلح را، تدوین کنندگان منشور ملل متحد<sup>۳</sup> رها نکردند. ماده ۴۳ منشور از اعضای این سازمان می‌خواهد که به هنگام نیاز برای تأمین امنیت بین المللی در فراهم آوردن نیروی نظامی شرکت کنند. به دنبال دیگر کوششها برای متوقف کردن درگیری،

\* اصل این مقاله در نشریه زیر به چاپ رسیده است:

همچون مجازاتهای اقتصادی، سیستم امنیت دسته جمعی به صورت مهمترین بخش تلاش سازمان ملل برای رویارویی با مسئله جنگ در آمد. اما درباره موافقت نامه های لازم برای اجرای مفاد ماده ۴۳ هیچگاه به طور موفقیت آمیزی مذاکره صورت نگرفت. بنابراین، در دسترس نبودن نیروهای نظامی آمادگی های سازمان ملل برای مقابله با تجاوز را تا اندازه ای بی ارزش می کند. افزون بر این، نبود هم رأیی میان اعضای دائم شورای امنیت، در عمل از هر گونه اقدام نظامی جلوگیری می کند.

تنها اقدام نظامی در کره، در اوایل دهه ۱۹۵۰، تا اندازه ای به آن گونه از عملکرد امنیت دسته جمعی که بنیان گذاران این سیستم در نظر داشته اند، نزدیک است. اقدام شورای امنیت در کره به واسطه تحریم آن شورا از سوی شوروی، ازوتوی آن کشور در امان ماند. افزون بر این، مجمع عمومی از راه قطعنامه اتحاد برای صلح، مسئولیت اصلی عملیات را به عهده گرفت. اینک رخداد مجدد هر یک از این شرایط، که اجازه اقدام همانندی را بدهد، بسیار نامحتمل است و بن بست شورای امنیت کاملاً نشان داده است که سیستم امنیت دسته جمعی به عنوان یک راه چاره پایدار به پایان رسیده است. در اوایل ۱۹۶۳ اوتانت، دبیرکل سازمان ملل، مرگ تدریجی سیستم امنیت دسته جمعی را خبر داد:

«این عقیده که روشهای متعارف—یا صریحتر گفته شود، جنگ—می تواند به وسیله سازمان ملل متحد برای رویارویی با تجاوز و تأمین صلح به کار رود، هم اکنون تا اندازه ای غیر عملی به نظر می رسد.»<sup>۴</sup>

رها کردن تدریجی استراتژی امنیت دسته جمعی، سازمان ملل را به دیگر راههای تأمین صلح و امنیت بین المللی رهنمون شد. بحران کانال سوئز مسئله دشواری را در برابر سازمان ملل قرار داد. نیروهای ناظر سازمان ملل متحد برای تضمین جلوگیری از درگیری کافی نبود، و عملیات دسته جمعی، خطر رویارویی چهار قدرت جهانی را در برداشت. راه حلی که سازمان ملل پیدا کرد، همانا تشکیل نیروی یونف<sup>۵</sup> بود، تا عقب نشینی نیروها را آسان نماید، از رخداد دوباره درگیری جلوگیری کند و همچون سدی نیروهای درگیر را از هم جدا نگاه دارد. بدین ترتیب استراتژی جدید پاسداری صلح به وجود آمد.

گرچه ایجاد نیروی پاسدار صلح در منشور ذکر نشده است<sup>۶</sup>، اما سازمان ملل از ۱۹۵۶ براین رهیافت بسیار تکیه کرده است. یکی از دلایل آن است که اعضا دریافتند

که هم‌رأیی در مورد عملیات پاسداری صلح آسانتر از به‌کارگیری روش امنیت دسته‌جمعی است. شرکت در نیروی پاسدار صلح داغ متجاوز بر کشورها نمی‌زند و این نیرو برای اثرگذاری بر موازنه نظامی در منطقه هم تشکیل نشده است. در حقیقت رضایت کشور میزبان پیش از آغاز کار نیروهای پاسدار صلح لازم است. از این روی، تنها یک طرف منازعه الزاماً از عملیات سازمان ملل سود نمی‌برد، و از این لحاظ نیروی پاسدار صلح از سیستم امنیت دسته‌جمعی یا از هرگونه تنبیه دیگری کمتر مجادله به‌بار می‌آورد. افزون بر این، تعهد مثبتی که از اعضای سازمان ملل خواسته می‌شود، کاملاً کم است. نیروهای نظامی، معمولاً از تعداد کمی از کشورها به‌طور داوطلبانه گرفته می‌شود، و این مأموریت برای نیروهای شرکت‌کننده به‌طور نسبی با ایمنی همراه است.<sup>۷</sup> گرچه بسیار مبالغه‌آمیز خواهد بود اگر بگوییم که هیچ‌گونه مجادله در مورد عملیات پاسداری از صلح وجود ندارد، با این‌همه، پشتیبانی از این تکنیک در سازمانهای بین‌المللی پایه گسترده‌تری از روشهای دیگر برای تأمین صلح جهانی دارد.

آکادمی صلح بین‌المللی، نیروی پاسداری از صلح را چنین توصیف می‌کند:

«جلوگیری، محدود کردن، کاستن و پایان دادن به‌مخاصمات میان کشورها یا در درون آنها، از راه میانجیگری مسالمت‌آمیز یک نیروی سوم، که به‌گونه‌ای بین‌المللی سازمان یافته و رهبری شده است و برای بازیابی و نگهداری صلح از نیروهای چندملیتی لشکری، کشوری و پلیس استفاده می‌کند.»<sup>۸</sup>

نخستین هدف عملیات پاسداری صلح متوقف کردن درگیری‌های مسلحانه یا جلوگیری از آغاز دوباره این درگیری‌هاست. نیروی پاسدار صلح هدف خود را از راه ایجاد مانع طبیعی میان طرفهای درگیر و نظارت بر حرکت‌های نظامی آنان تأمین می‌کند. دومین هدف پاسداری صلح ایجاد زمینه‌ای استوار برای مذاکرات است، که بویژه آن بتواند به راه‌حلی برای از میان برداشتن درگیری رسد. این عملیات می‌تواند از راه دادن مهلت به طرفها برای آرام کردن اوضاع، بی‌آنکه ترسی از یورش ناگهانی طرف دیگر در میان باشد، تنش میان طرفهای درگیر را خنثی سازد. در تئوری، این کار باید آنان را به مذاکره و دادن امتیاز بیشتر مایل کند.

اگر عملیات پاسداری صلح مؤثر باشد، می‌تواند به حل اختلاف کمک کند، بی‌آنکه مایه خونریزی شود. که این خود دستاوردی ارزشمند است. با این حال، هیچ رهیافت صلحی نمی‌تواند در همه جا و در همه درگیری‌ها مؤثر باشد. رهیافتی ممکن

است در شرایطی ویژه کاملاً موفقیت آمیز باشد، ولی در زمینه ای دیگر با شکست کامل روبه رو شود. دادن تغییراتی در اجرای یک برنامه نیز می تواند بر میزان موفقیت آن اثر داشته باشد. منظور این مقاله آن است که شرایط مؤثر در عملیات پاسداری صلح را شناسایی و تجزیه و تحلیل کند. اول، توجه اصلی ما بر ویژگی های عملیات پاسداری صلح است؛ از میان دیگر عناصر، عناصر سازمانی، بی طرفی، ولجستیکي مورد رسیدگی قرار می گیرند. دوم، چگونگی و میزان همکاری طرفهای ذینفع ارزیابی و اثر آن بر مؤثر بودن عملیات بررسی می شود. امیدواریم که از تجزیه و تحلیل این عوامل چندگانه در یک بررسی تطبیقی از موارد خاص، تصویر بهتر و کاملتری به دست آوریم که چه موقع و چگونه از عملیات پاسداری صلح استفاده کنیم.

شناخت شرایط مؤثر در موفقیت عملیات پاسداری صلح، دارای کاربردی نظری و عملی است. بیشتر بررسی هایی که در مورد مداخلات بین المللی در بحرانها صورت می گیرند، به سبب عدم تشخیص میان شکلهای گوناگون مداخله ناکام می شوند.<sup>۱</sup> در نتیجه، اطمینان از سودمندی نسبی رهیافتهای گوناگون برای رسیدن به صلح در شرایط متفاوت چندان اساسی ندارد. افزون بر آن، هریک از موردهای متعدد پاسداری از صلح تقریباً به طور منحصر از دیدگاه تاریخی نمونه است و با موردهای دیگر تفاوت دارد. در راه بررسی استراتژی ویژه ای که بتواند صلح را تأمین کند و نتایج کلی بگیرد، کوششهایی صورت گرفته است. این بررسی کوششی اساسی برای پرکردن آن شکافهای تئوریک است.

تعیین مقتضیات فراخور برای پاسداری صلح می تواند از اشتباههای فاحش یا از دست دادن فرصتهای مناسب در آینده جلوگیری کند. طرحهایی که بر پایه قطعنامه<sup>۱۰۴۳۵</sup> شورای امنیت تنظیم شده اند، اما هم اکنون در حالت تعلیق هستند، نیروی پاسدار صلح را برای نامیبیا تدارک می بینند، که در آن نیروها به نگهبانی از آتش بس و نظارت بر انتخاباتی که به استقلال نامیبیا می انجامد، خواهند پرداخت. افزون بر این، پیشنهاد شده است که نیروهای پاسدار صلح منطقه ای یا بین المللی بخشی از طرحهایی باشند که برای از میان بردن بی ثباتی در چاد و ایرلند شمالی مقرر شده اند، و همچنین پیشنهادهایی گوناگونی برای صلح در خاورمیانه که شامل ترکیب و تشکیل نیروی پاسدار صلح است، به دست دهد. امید است این بررسی بتواند در مورد مناسبت عملیات مزبور و دیگر عملیات پاسداری صلح دیدگاهی عرضه بدارد.

تجربه عملیات اخیر پاسداری صلح در بیروت نشان می دهد که این روش دیگر

نمی‌تواند برای رسیدن به صلح به گونه‌ای انحصاری از سوی سازمانهای بین‌المللی یا منطقه‌ای به کار برده شود. تلفات سنگین جانی نیروهای گسیل شده نشان می‌دهد که تصمیم‌گیرندگان یک کشور ممکن است چنین عملیاتی را بدرستی درک نکنند. تجزیه و تحلیل ما می‌تواند در مورد پاسداری صلح و کارایی آن برای سیاست‌گذاران در سازمانهای بین‌المللی و در پایتختهای کشورهای رهنمودهایی هرچند ابتدایی ارائه کند. ما کار خود را با شرح موردی دیپلماسی پیشگیرانه و با برآورد کارایی کامل آنها آغاز می‌کنیم.

### موردها

تجزیه و تحلیل دیپلماسی پیشگیرانه ذاتاً به شمار اندکی از رخدادهای تاریخی محدود می‌شود. در برابر این، پژوهشگرانی که به بررسی درگیری‌های داخلی کشورها می‌پردازند، این برتری را دارند که بتوانند شمار بسیاری از رخدادها را با دستیابی به نمونه‌های کلی بررسی کنند. بنابراین، می‌بایست به مقایسه‌ی شماری چند از عملیات پاسداری صلح قناعت کنیم، به این امید که بتوانیم دشواری‌ها و کامیابی‌های مشترک میان آنها را دریابیم. اما باید موردهایی را برگزینیم که به اندازه‌ی کافی شبیه هم باشند تا بتوان مقایسه‌ی درستی را انجام داد، با این همه به آن اندازه متفاوت باشند که بتوان درباره‌ی عوامل مهم مؤثر بر پاسداری صلح به نتیجه‌گیری‌هایی دست یافت.

ما تصمیم گرفته‌ایم که بر ۶ مورد از عملیات پاسداری صلح توجه کنیم، که از نخستین تا آخرین نمونه‌ها را در برگیرد، و شامل: نیروی اضطراری ملل متحد<sup>۱۱</sup>؛ یونف ۱۲<sup>۱</sup>، که عملیات خود را پس از بحران آبراه سوئز آغاز نمود؛ یونف ۱۳<sup>۲</sup>، که کار خود را پس از جنگ رمضان آغاز کرد؛ عملیات ملل متحد در کنگو<sup>۱۴</sup>؛ نیروی پاسدار صلح در قبرس<sup>۱۵</sup>؛ نیروی موقتی ملل متحد در لبنان<sup>۱۶</sup>؛ و نیروی چندملیتی متشکل از سربازان آمریکایی، انگلیسی، فرانسوی و ایتالیایی مستقر در بیروت<sup>۱۷</sup>.

انتخاب این موردها بر پایه‌ی اصولی چند استوار است: اول، ما خواهان آن بوده‌ایم که بر عملیاتی که برای حفظ آتش‌بس و استقرار میان نیروهای نظامی بوده‌اند، توجه کنیم. در نتیجه، از نیروهای ناظر و دیگر نیروهای غیرنظامی بحثی به میان نمی‌آوریم. در چنین موردهایی این گونه‌ی مأموریتها تنها نقش اندکی در نگرهبانی از صلح داشته‌اند. دوم، ما تنها آن دسته عملیات را بررسی می‌کنیم که نیروهای پاسدار صلح پیش از حل نهایی اختلافات میان طرفها به منطقه فرستاده شده‌اند. از آنجا که برخی از

اختلافهای اساسی همچنان برجای مانده‌اند، بهتر می‌توانیم اثر عملیات بر تخفیف درگیری‌ها و نگهداری از صلح را ارزیابی کنیم. سوم، ما آگاهانه از عملیاتی که بیشتر به نیروهای اشغالگر شباهت داشته است تا به نیروهای پاسدار صلح و نیروهایی که هدف آنها حفظ سرکردگی یک قدرت منطقه‌ای بوده است، چشم پوشیده‌ایم. نمونه‌چنین عملیاتی عبارت بوده‌اند از: نیروی صلح میان کشورهای قاره آمریکا<sup>۱۸</sup> در جمهوری دومینیکن، و دخالت سوریه در لبنان به دنبال جنگ داخلی ۱۹۷۵. از این رو ما در ۶ مورد عملیاتی که در بالا گفته شده و با دیدگاه‌های ما هماهنگی دارند به بررسی می‌پردازیم. افزون بر محدود کردن تجزیه و تحلیل به آن عملیاتی که با هدف‌های ما از دیپلماسی پیشگیرانه هماهنگ است، نمونه‌های خود را چنان برگزیده‌ایم که ویژگی‌های جالبی هم داشته باشند.

نخست، نمونه برگزیده شده تحلیل‌گر را توانا می‌کند تا مداخله بین‌المللی را از دو جنبه، درگیری داخلی و درگیری میان کشورها، بررسی کند. موردهای نمونه شامل نیروهای عملیاتی هستند که به منطقه آشوبزده دستخوش بی‌ثباتی سیاسی داخلی فرستاده شده‌اند. همچنین موردهایی را در برمی‌گیرد که اساساً با جداسازی کشورهای درگیر در جنگ سروکار دارند. آیا دیپلماسی پیشگیرانه از این به آن نوع درگیری مناسبتر است، مسئله‌ای در خور بررسی می‌باشد. ویژگی دیگر نمونه‌گیری این است که عملیات گوناگون در یک منطقه جغرافیایی همگون (خاورمیانه) است که می‌توان شماری از بازیگران اصلی را با هم مقایسه کرد. در واقع محتوای پیرامون تا اندازه‌ای ثابت مانده است، و اثر تفاوت‌هایی را که در اجرای عملیات پدید می‌آید، می‌توان ارزیابی کرد. دو بخش متفاوت یک عملیات (یونف ۱، یونف ۲) تقریباً تجزیه و تحلیل کاملی از این نمونه را به دست می‌دهد.

سرانجام، مقایسه‌هایی میان عملیات سازمان بین‌المللی و عملیات نیروهای چندملیتی تشکیل شده بدون تأیید رسمی بین‌المللی ممکن است. در این باره که آیا نیروی پاسدار صلح بهترین انتخاب سیاست خارجی یک کشور است، یا اینکه چنین عملیاتی باید منحصر به سازمان‌های بین‌المللی باشد، می‌توان داوری کرد. پیش از آنکه عوامل مؤثر در موفقیت عملیات نیروی پاسدار صلح بررسی شوند، تشریح و ارزیابی مختصری از موردهای نمونه را به دست می‌دهیم.

ارزیابی کامیابی عملیات پاسداری صلح کاری دشوار است، اما چنین به نظر می‌رسد که عملیات موفقیت‌آمیز می‌باید بویژه به دو موضوع دست یابد: نخست،



عملیات باید از تجدید مخاصمات میان طرفهای درگیر جلوگیری کند. نگهداری آتش بس نخستین کار نیروست و لازمه تلاش در راه آشتی دادن طرفهای درگیر می باشد. دوم، عملیات پاسداری صلح باید راه رسیدن به حل آشتی جویانه و نهایی درگیری را هموار سازد. این کار اغلب می تواند یک وظیفه تاریخی باشد، و نمی توان تنها عملیات را مایه شکست دانسته، آن را سرزنش کرد. با این حال، تا مایه های اساسی درگیری حل نشوند، خطر تجدید جنگ همیشه پابرجا می ماند. بنابراین، ما اساساً در ارزیابی هر عملیات، در آغاز به نخستین معیار موفقیت توجه می کنیم، ولی اهمیت معیار دوم را نیز از نظر دور نمی داریم و در پایان بخشی از این بررسی را به دشواری های رسیدن به حل نهایی درگیری اختصاص می دهیم.

#### نیروی اضطراری ملل متحد (یونف ۱)

یونف ۱ نخستین عملیات راستین پاسداری صلح بود که وظایف خود را از نظارت صرف فراتر برد. این نیرو در اثر بحران سوئز در ۱۹۵۶، زمانی که وسیله ای لازم بود تا جنگ میان بریتانیا، فرانسه و اسرائیل از یک سو و مصر را از سوی دیگر متوقف کند، پدید آمد. از آنجا که عضوهای دائمی شورای امنیت در آن دخالت مستقیم داشتند، مجمع عمومی سازمان ملل در این راه پیشگام شد، و از همان روشی که ۶ سال پیش از آن در باره کره با قطعنامه اتحاد برای صلح<sup>۱۹</sup> به کار برده بود، بهره گرفت. یک نیروی پاسدار صلح برای جداسازی نیروهای درگیر و نظارت بر عقب نشینی سربازان بریتانیایی و فرانسوی از منطقه تشکیل شد. سرانجام، نیروهای پاسدار صلح با گشت زنی در بخشی از شبه جزیره سینا و نوار غزه همچون سدی از درگیر شدن نیروهای عرب و اسرائیل جلوگیری کردند.

جنگ شش روزه که در ۱۹۶۷ رخ داد، شاید نشانی از ناکامی یونف باشد. اما این نظر دستاورد عملیات را طی تقریباً ۱۱ سال دوران آرامش با اندک رخدادهای ستیزه جویانه در آن بخش پر آشوب از جهان نادیده می انگارد. به رغم شماری از اقدامهای انفرادی مخالف تل آویو از سوی دیگر بخشهای خاورمیانه، منطقه زیر پوشش یونف ۱، نسبتاً آرام بود، تا این اندازه عملیات کاملاً کامیاب بوده است.

این امر که جمال عبدالناصر، رئیس جمهور مصر، از یونف ۱ خواست که نیروهای خود را از منطقه فرا خواند، و به دنبال آن جنگ آغاز شد، نشان می دهد که عملیات نیروی پاسدار صلح کامیابی چندانی در حل عوامل بنیادی درگیری (عربها و

اسرائیل) نداشت. یونف ۱ ظاهراً برخی از ضرورتها را برای حل مناقشه و درگیری به کنار نهاد، و شاید این امر سبب به درازا کشیده شدن مناقشه، البته بدون برخوردهای مسلحانه شد.<sup>۲۰</sup>

### عملیات ملل متحد در کنگو (انوک)

همان‌گونه که در مورد بسیاری از کشورهای آفریقایی صدق می‌کند، کنگو (زئیر) در ۱۹۶۰ برای کسب استقلال خود و رهایی از تسلط استعمار آمادگی کاملی نداشت. آشوب داخلی بزودی سبب مداخله بلژیک، استعمارگر سابق آن سرزمین، شد و دولت کنگو برای رفع این تجاوز به حق حاکمیت خود، از سازمان ملل متحد درخواست کمک کرد. سازمان ملل که با نخستین کامیابی خود در خاورمیانه روبه‌رو شده بود، نیروی انوک را در ۱۹۶۰ پدید آورد، و به دبیرکل سازمان ملل، داگ هامرشلد، اختیارات گسترده‌ای در این زمینه داد.

در اصل، انوک برای تضمین عقب‌نشینی نیروهای بلژیکی (از کنگو) و کمک به دولت مرکزی، برای نگهبانی از قانون و نظم تشکیل شده بود. اما، هنگامی که ایالت کاتانگا خواهان جدایی از کنگو شد، و دولت مرکزی با دسته‌بندیهای درونی روبه‌رو گردید، اوضاع بیشتر به پیچیدگی گرائید. از آن پس وظیفه دیگری که همانا نگهبانی از تمامیت ارضی کنگو باشد، یعنی متوقف ساختن جنبش جدایی خواهان کاتانگا، و جلوگیری از بروز یک جنگ داخلی تمام عیار به عهده نیروی پاسدار صلح گذارده شد.<sup>۲۱</sup> در ۱۹۶۳ انوک بخشی از تلاش نظامی بود که فعالانه در عملیات نظامی محدود برای شکست نیروهای جدایی خواهان کاتانگا به کار برده شد. سرانجام در ۱۹۶۴، هنگامی که نشانه‌های حل مناقشات نمایان شد، انوک نیروهای خود را از کنگو فرا خواند.

انوک از دیدگان ویژه‌ای در عملیات خود کامیاب بود. انوک از جدایی کاتانگا جلوگیری کرد و ترتیبی داد که خطر جنگ داخلی تمام عیار بر طرف شود. افزون بر این، عملیات مزبور به برگزاری نشست مجلس کنگو کمک کرد. و تا اندازه‌ای سبب شد که وضع سیاسی به حال عادی باز گردد. از سوی دیگر، این عملیات بسیار فراتر از عملیات معین و موظف رفت. طی ۴ سال مأموریت انوک خونریزی‌های فراوانی رخ داد، که بخشی از آنها در اثر به کارگیری نیروی نظامی از سوی نیروی پاسدار صلح بود. بنابراین، در حالی که می‌توان عملیات انوک را یک کامیابی خواند، دشوار است که



همه کامیابی آن را به اصول پاسداری از صلح نسبت داد.<sup>۲۲</sup>

نیروی پاسدار صلح در قبرس (یونفیسپ)

رخداد بعدی نیروی پاسدار صلح باز هم به مسئله واگذاری استقلال به کشوری نوپا یعنی قبرس مربوط بود. در آغاز نیروهای بریتانیا، ترکیه و یونان برای نگرانی از صلح در این جزیره به کار گرفته شدند. اقدامهای این نیروها فاصله بسیاری تا کامیابی داشت، زیرا رقابتهای نژادی آن را به لبه جنگ داخلی می کشاند و ترکیه تهدید کرد که مداخله نظامی خواهد کرد. در ۱۹۶۴ نیروهای نظامی زیر سرپرستی سازمان ملل به کار گرفته شدند تا از بروز دوباره جنگ جلوگیری کرده و در منطقه حایل که جامعه‌های یونانی و ترک را در آن جزیره از هم جدا می کرد، بر آتش بس نظارت کند. این نیروها عهده دار بسیاری از اقدامهای قانونی و انتظامی و کارهای بشردوستانه نیز شدند.<sup>۲۳</sup> یونفیسپ که امروزه نیز پابرجا مانده است، نشانگر کامیابی آن در جلوگیری از جنگ و نیز ناکامی آن در رسیدن به یک راه حل همیشگی است. حضور نیروهای پاسدار صلح به هنگام اوج تنشها به جلوگیری از جنگ داخلی کمک شایانی کرده است، و رخدادهای تیراندازی طرفهای رقیب در دوران خدمت این نیروها بتدریج کاهش یافته است. یونفیسپ حتی توانست بحران سال ۱۹۷۴ ناشی از اشغال نظامی بخش شمالی جزیره به وسیله ترکیه را خنثی کند. با این همه هنوز خصومت میان جامعه‌های یونانی و ترک پابرجاست و لزوم استقرار نیروی حایل کاهش نیافته است. از این رو، باید گفت که یونفیسپ از کامیابی محدودی برخوردار بوده و هست.<sup>۲۴</sup>

نیروی اضطراری ملل متحد ۲ (یونف ۲)

پس از ۶ سال وقفه، در سال ۱۹۷۳ یونف به عنوان بخشی از موافقتنامه آتش بس جنگ رمضان دوباره تشکیل شد. یونف ۲ همانند همتای پیشین خود، یونف ۱، در سالهای پیشتر برای نظارت بر آتش بس و جلوگیری از درگیری نیروهای عرب و اسرائیل پدید آورده شد.<sup>۲۵</sup> این نیرو بار دیگر همانند سال ۱۹۶۷ فرا خوانده شد، ولی فراخوانی به علت صلح بود، و نه جنگ. موافقتنامه‌های کمپ دیوید موجب پایان جنگ میان مصر و اسرائیل شد و بیشتر اختلافها را در مورد شبه جزیره سینا از میان برداشت. پس نیاز به نیروی پاسدار صلح کاهش یافت، گرچه یک گروه ناظر هنوز در منطقه استقرار یافته بود و یک صلح جامع و فراگیر در خاورمیانه مانند همیشه گمراه کننده بود.

روی هم رفته، یونف ۲ به همان اندازه همتای پیشین خود در نگهداری آتش بس کامیاب بود. در منطقه گشت آن بر خورد های خشونت آمیز اندک بود؛ تنها مورد استثنایی که رخ داد، زمانی بود که هواپیمای یونف پس از آتشباری ضد هوایی در خاک سوریه سقوط کرد. اما، برخلاف دیگر مأموریت های پاسداری صلح، در اینجا میان طرف های درگیر درباره حل مناقشه توافق وجود داشت. اگرچه ممکن است نادرست باشد که پیمان صلح را ناشی از کوشش مستقیم یونف دانست، ولی مطمئناً حضور آنها در منطقه مذاکرات میان طرف های درگیر را آسانتر ساخت.<sup>۲۶</sup>

### نیروی موقتی ملل متحد در لبنان (یونیفیل)

گرچه روی هم رفته اقدام های نخستین پاسداری صلح نسبتاً موفقیت آمیز بود، عملیات اخیر نتیجه های متفاوتی به بار آورد. نیاز به یونیفیل بر اثر فشار ناشی از حمله های فلسطینی ها از پایگاه های فلسطینی در جنوب لبنان علیه اسرائیل احساس شد. اسرائیل در واکنش به ربودن یک اتوبوس، نیروهای خود را به شش میلی در داخل خاک لبنان فرستاد. و سپس به پیشروی بیشتر نیز پرداخت. تا پایگاه های مخالفین خود را نابود کند. ترس از یک جنگ بزرگ در منطقه، سازمان ملل را وادار به تشکیل نیروی پاسداری صلح در ۱۹۷۸ کرد.<sup>۲۷</sup> مقصود از تشکیل یونیفیل آن بود که بر عقب نشینی نیروهای اسرائیلی<sup>۲۸</sup> نظارت کند و دولت لبنان را در اعاده حق حاکمیت خود بر منطقه یاری دهد. این نیرو به گشت زنی در منطقه گسترده ای پرداخت تا فعالیت های بر علیه اسرائیل را متوقف سازد.

مأموریت یونیفیل شکست خورده است. طی چهار سال اول عملیات آن، فعالیت های بر علیه اسرائیل در منطقه ظاهراً بی کم و کاست ادامه یافت؛ ضربت های انتقام جویانه اسرائیل نیز همه گیر بود. اسرائیل در ۱۹۸۲ به لبنان تجاوز کرد و همچنان که به سوی بیروت پیشروی می کرد، موضع های یونیفیل را پشت سر می نهاد. اسرائیل برای توجیه تجاوز خود اظهار می کرد که یونیفیل تمایل یا توان آن را ندارد که مأموریت خود را انجام دهد. آخرین عملی که به یونیفیل آسیب رساند، ربودن برخی از کارگزاران آن به وسیله شبه نظامیان محلی بود. یونیفیل به حضور خود در بخش جنوبی لبنان ادامه می دهد، ولی هیچ گونه نشانی وجود ندارد که مسائل این منطقه بهتر از گذشته حل خواهد شد.<sup>۲۹</sup>

## نیروی چندملیتی

تجاوز اسرائیل به لبنان گذشته از دیگر اقدامها و نابودی یونیفیل فرصت تازه‌ای برای پاسداری صلح در بیروت پدید آورد. اسرائیل درخواست کرد که همهٔ رزمندگان سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) شهر را ترک کنند، ولی با نظارت سازمان ملل متحد بر امر خروج مخالف بود. یک نیروی چندملیتی متشکل از سربازان آمریکایی، فرانسوی، و ایتالیایی برای نظارت بر خروج به منطقه فرستاده شد. عملیات کوتاه مدت کاملاً موفقیت‌آمیز بود، و نیروی چندملیتی بزودی فرا خوانده شد؛ اما یک سری رویدادها به وقوع پیوست که مایهٔ به‌کارگیری دوبارهٔ نیروی چندملیتی گردید. بشیر جمیل، رئیس‌جمهور لبنان، ترور شد، نیروهای اسرائیل وارد بیروت باختری شدند، و کشته‌ای در اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی رخ داد. نیروی چندملیتی بار دیگر به بیروت گسیل شد تا میان نیروهای شبه‌نظامی رقیب جای گیرد و به دولت مرکزی برای باز یافت کنترل بر کشور کمک کند. نیروهای بریتانیایی بزودی به این عملیات پیوستند. مأموریت نیروی چندملیتی از بسیاری از دیدگاه‌ها یک شکست کامل بود. به‌هنگام حضور نیروی چندملیتی جنگ داخلی چنان بالا گرفت، که نیروهای پاسدار صلح ناچار به بازگشت شدند؛ زیرا دیگر نمی‌شد سلامتی را تأمین کرد و گمان می‌رفت که از دیدگاه سیاسی بهای گزافی باید پرداخت شود. آنها به‌هنگام مبادلهٔ آتش میان گروه‌های رقیب شبه‌نظامی و ارتش عده‌ای جان باختند؛ و حمله‌های انفرادی انتحاری نیز تلفاتی بر نیروهای پاسدار صلح وارد آورد. از طرفی دیگر چنین به نظر می‌رسید که ظاهراً نیروی چندملیتی کمک اندکی می‌تواند به تخفیف درگیری‌ها بکند. در واقع نیروی چندملیتی خود مایهٔ تنش میان دسته‌های متعدد لبنانی می‌شد، و صرف حضور آن یکی دیگر از مانعها بر سر راه سازش بود.<sup>۳۰</sup>

## عاملهای درونی

در این بخش عملیات داخلی مأموریت پاسداری صلح و اثر آن را در کامیابی و شکست بازگو می‌کنیم. منظور این نیست که همهٔ جنبه‌های عملیات پاسداری صلح را واری کنیم، بلکه منظور توجه به عاملهایی است که می‌توانند در رسیدن یا نرسیدن به هدف مأموریت تأثیر خود را بگذارند. ۵ عامل زیر غالباً در گزارشها، بحثها و کارهای دانش‌پژوهانه دربارهٔ دیپلماسی پیشگیرانه ذکر شده است. افزون بر این، تجزیه و تحلیل ما از ۶ مورد (پیش گفته) نشان می‌دهد که اگر تنها برخی از حکمت‌های متعارف پاسداری

صلح را تأیید یا رد کنیم، این عاملها شایسته بررسی هستند.

### تأمین مالی

عملیات پاسداری صلح می‌تواند بسیارگران باشد، برای آذوقه، تجهیزات، حقوق و دستمزد و دیگر هزینه‌های اداری پول لازم است. در نظام سازمان ملل هزینه عملیات پاسداری صلح از بودجه عادی آن تأمین نمی‌شود. هزینه برای این گونه عملیات یا به اجازه ویژه سازمان احتیاج دارد، و یا بر کمکهای داوطلبانه کشورهای متکی است. به هنگامی که شماری از کشورها نیروی پاسدار صلح تشکیل می‌دهند، بودجه آن از کمک کشورها فراهم می‌شود، و این امر نیز منوط به وضعیست سیاسی داخلی آنهاست، تأمین بودجه در هر اقدام دسته‌جمعی، خود مسئله‌ای است، بویژه در جایی که مکانیسم اجبار برای دریافت سهم کشورها کم توان باشد.<sup>۳۱</sup> عملیات پاسداری صلح ممکن است پیش از آغاز بر اثر قطع منابع مالی منتفی شود. چنانچه بودجه آن کافی نباشد، منطقه عملیات و یا کارایی آن نیز ممکن است بشدت محدود شود.

تقریباً همه عملیات سازمان ملل که در اینجا بررسی شدند، با دشواری مالی روبه‌رو بوده‌اند. هزینه‌های عملیاتی از مبلغ پیش‌بینی شده بیشتر گردیده، و دشواری همیشگی امتناع دولتها از پرداخت سهمی که بر ایشان در نظر گرفته شده نیز وجود داشته است. در پایان ۱۹۸۳، بدهی ناشی از عملیات پاسداری صلح تقریباً به ۲۰۵ میلیون دلار، یا ۶۸ درصد کل بدهی‌های سازمان ملل می‌رسید. تلاشهای گوناگون برای از میان بردن این مسئله با شکست روبه‌رو شده است. در ۱۹۶۴ آمریکا بر پایه ماده ۱۹ منشور برای تعلیق اعضای که سهم خود را نمی‌پرداختند، پیشنهادی ارائه کرد. زمانی که آمریکا پیشنهاد خود را پس گرفت، تنها راه قانونی وا داشتن اعضا به پرداخت سهم خود، بنا به ملاحظات سیاسی کنار گذاشته شد. نیروی چندملیتی با تهدید قطع کمک مالی از سوی کنگره آمریکا روبه‌رو شد، ولی ظاهراً با اقدامات مالی دیگر کشورهای عضو این گروه این تهدید اثر چندانی نداشت.

گرچه عملیات گوناگون با دشواری‌های مالی روبه‌رو شدند، ولی چنین به نظر می‌رسد که این امر بر کار مأموریتها اثر معکوس نداشته است. کسربودجه فراوان، سازمان ملل را از ادامه عملیات گوناگون باز نداشته است، و پیامدهای دشواری‌های مالی اندک بوده‌اند. برای مثال، یونف ۲ به واسطه محدودیتهای مالی توانایی آن را نداشت که دستگاههای مین‌روبوی خریداری کند. عملیات گوناگون سازمان ملل از کمکهای

مالی داوطلبانه برخی از کشورها بهره مند بوده است. این امر به کاهش کسر بودجه منجر شد و ادامه عملیات گوناگون را ممکن ساخت. یک استثنای در خور ذکر در میان عملیات گوناگون، انوک است. انوک عملیاتی بسیار گران بود، و هزینه های سنگین آن مایه فشار پیوسته ای برای پایان مأموریت شد. شاید همین فشارها سازمان ملل را بر آن داشت تا دست به اقدام نظامی علیه کاتانگا بزند و بدین وسیله مأموریت خود را به پایان رساند. مطمئناً ملاحظات مالی نقش مهمی در تصمیم به خروج از کنگو داشته است، گرچه برخی از تحلیل گران فکر می کردند که خردمندانه تر می بود اگر مأموریت اندکی بیشتر ادامه می یافت.

روی هم رفته، تأمین مالی مسئله ای حساس در مأموریت های پاسداری صلح بوده است، ولی در هیچ مورد هیچ یک از عملیات با دشواری جدی مالی روبه رو نبوده است. پشتیبانی مالی از یک عملیات پاسداری صلح تا اندازه ای به درجه پشتیبانی سیاسی از عملیات بستگی دارد. ظاهر آدشواری های مالی به تنهایی کارایی دیپلماسی پیشگیرانه را به خطر نخواهد انداخت، ولی وقتی مرگ و میری در میان باشد، می تواند علت رسمی از میان رفتن پشتیبانی سیاسی کافی باشد.

### جغرافیا

یکی دیگر از زمینه های کامیابی یا شکست دیپلماسی پیشگیرانه موقعیت به کارگیری (نیرو) است. جا و موقعیت عملیات می تواند بر کارایی گشت زنی اثر گذارد. چنانچه منطقه بزرگ و گسترده باشد، نظارت بر کردار طرفهای درگیر می تواند پیچیده و دشوار شود؛ درجه خطا در ردیابی و رسیدگی به این برخوردها افزایش می یابد. آسیب پذیری نیروهای پاسدار صلح در برابر آتش دشمن نیز می تواند به کارایی آنها زیان رساند و ممکن است که مایه کشانده شدن آنها به درگیری نظامی شود.

در مورد گفته شده، ملاحظات جغرافیایی در کامیابی یا شکست هر یک از عملیات اهمیت داشته است. عملیاتی که بیشتر کامیاب شده اند، دارای مزیت های جغرافیایی خاصی بوده اند. محل دو مأموریت یونف بیشتر در سرزمین کویری، با پراکندگی جمعیت ساکن آن، بوده است. این امر مایه آسانی نظارت بر حرکت های نظامی و اقدام های رخنه گرانه می شد. این مزیت سبب شد که دشواری های اندکی که در ترابری کویری پدید می آمد، تحت الشعاع قرار گیرد. یونف سیپ از جهت اینکه در جزیره ای مستقر بود که از یونان و ترکیه جدا بود، از مزیتی برخوردار شد، زیرا چنانچه این دو کشور از راه

خشکی به قبرس راه داشتند، ممکن بود که بسادگی ناآرامی‌هایی را در آنجا پدید آورند. در این سه مورد جغرافیای منطقه به جلوگیری از درگیری کمک کرد.

از بررسی آن دسته از مأموریتها که کمتر کامیاب بوده‌اند، می‌توان چند قاعده مشترک به دست آورد. اول، هنگامی که نیروهای پاسدار صلح، نیروهای طرفهای درگیر را تا مسافتی کافی از یکدیگر دور نکرده‌بودند، نتایج زیان‌بار بوده‌است. سربازان فرانسوی نیروی چندملیتی در به اصطلاح خط سبز که خاور و باختر بیروت را از هم جدا می‌سازد، مستقر شده‌بودند. حضور آنها برای جلوگیری از تک تیراندازی و آتشباری توپخانه که بر سر آنها جریان می‌یافت، کافی نبود. منطقه حایل برای جداسازی مؤثر نیروهای شبه‌نظامی رقیب بسیار باریک بود. یونیفیل هم با مسئله مشابهی در منطقه جغرافیایی گسترده‌تری روبه‌رو شد، زیرا ملاحظات سیاسی آن را از گرفتن مواضع دلخواه باز می‌داشت. یونیفیل توانایی آن را نداشت که از آتشباری‌های موشکی و حمله‌های انتقامجویانه به وسیله اسرائیلی‌ها و یا فلسطینی‌ها جلوگیری کند؛ زیرا هر دو طرف درگیر هنوز به اندازه‌ای نزدیک به همدیگر بودند که می‌توانستند به یکدیگر آسیب رسانند.

یکی دیگر از دشواری‌های جغرافیایی از دیدگاه لجستیکی است. اگر منطقه کاربرد، نظارت آسان بر نیروهای رقیبها را ممکن نسازد، ممکن است دشواریهایی پدید آید. یونیفیل ناگزیر بود که به گشت‌زنی در بخشی از منطقه‌های روستایی لبنان پردازد، و برای رزمندگان چریک رخنه در این منطقه بسیار آسان بود. انوک در چنان منطقه گسترده جغرافیایی به عملیات پرداخت، که برای آن بسیار دشوار بود همه فعالیت‌های اطراف را کنترل کند؛ زیرا کمتر می‌توانست به گونه‌ای عادی نیازمندیهای سربازان خود را برآورده سازد. آخرین قاعده این است که آسیب‌پذیری مواضع نیروی پاسدار صلح، در برابر حمله می‌تواند بیطرفی آنها را از میان ببرد و مأموریتشان را پیچیده و دشوار کند. نیروهای چندملیتی آمریکایی و فرانسوی در منطقه‌هایی جای داشتند که در برابر حمله باز بودند. مواضع آمریکایی‌ها در فرودگاه بیروت، در زمینهای پست که از تپه‌های اطراف در برابر حمله آسیب‌پذیر بودند، قرار داشت. حمله به مواضع فرانسوی و آمریکایی، آنها را بر آن داشت که بر خلاف اصول پایه‌ای دیپلماسی پیشگیرانه نقش فعالی در رزم به عهده گیرند.

روی هم رفته، ملاحظات جغرافیایی برای کامیابی مأموریت پاسداری صلح مهم است. به نظر می‌رسد بهتر است نیروهای پاسدار صلح در منطقه‌ای جای گیرند که نسبتاً



آسیب پذیر نباشد، گشت زنی در آن آسان باشد و بتوانند تا مسافتی نیروهای رقیب را از هم دور نگاه دارند که مانع از مبادله آتش شود. با این حال، یافتن جایی مطلوب به معنی تضمین موفقیت نیست. در بهترین وضع می توان امیدوار بود که به کارگیری نیرو (پاسدار صلح) به گونه ویژه ای از رخدادهای خشونت آمیزی که ممکن است مایه افزایش درگیری ها واز سرگیری جنگ شود، جلوگیری کند.

### روشن بودن اختیارات

مسئله ای که بارها به آن اشاره می شود، بویژه در مورد رخدادهای کامیونهای انفجاری در لبنان، نبود اختیارات روشن درباره مأموریت نیروی پاسدار صلح است.<sup>۳۲</sup> اختیاراتی که بروشنی تعریف شده باشند، گستره اقدامهای مربوط به مأموریت را محدود می کند و از این راه هم مجادله بر سر اقدامهای ممکن و هم استفاده بالقوه از این نیرو به وسیله طرفهای ذینفع را محدود می نماید. همچنین روشنی اختیارات ممکن است پشتیبانی همگانی گسترده تری را پدید آورد و همگان بتوانند هدف عملیات را درک و شناسایی کنند.

در عمل مأموریتهایی که بیشترین کامیابی را داشته اند، با اختیاراتی روشن کار خود را آغاز کرده اند. با این حال، پیوندهای علی (علت و معلولی) میان روشنی اختیارات و کامیابی عملیات به چشم نمی خورد. برخی از مأموریتها دارای دشواریهایی هستند که از اختیاراتشان ناشی شده است، ولی آشکار نیست که آیا اینها برای رساندن آسیب جدی کافی هستند، یا نه. نیروی چند ملیتی در دومین مأموریت خود فقط چند رهنمود عمل در دست داشت.<sup>۳۳</sup> نیروهای آمریکایی هیچگونه عقیده روشنی درباره اینکه گذشته از نگهداری مواضع خود در گرداگرد فرودگاه، چه کار دیگری بکنند، نداشتند.<sup>۳۴</sup> این نه تنها مایه کاهش پشتیبانی همگانی و کنگره شد، بلکه شاید مایه آن شد که نیرو دست به اقدامهای نظامی بزند که با مفهوم پاسداری صلح ناسازگار بود، انوک نیز در خصوص اختیارات دشواریهایی داشت. دبیرکل سازمان ملل برای اجرای این عملیات اختیارات زیادی به دست آورده بود، و اقدامات او به کاهش پشتیبانی اعضای ملل متحد از این مأموریت منجر شد. گذشته از این، اختیارات انوک بارها تغییر کرد و این خود به سردرگمی و کاهش افزونتر پشتیبانی از آن انجامید.

از این ۶ مورد آشکار می شود که اختیارات صریح برای عملیات پاسداری صلح سودمند است. با این همه، این صراحت اغلب تنها بازتاب هم رأیی سیاسی تعیین کننده

در مورد مأموریت است. اختیارات روشن غالباً ممکن است در هیئتهای بررسی کننده‌ای که این گونه عملیات را تصویب می‌کنند، چندان پشتیبانی به دست نیاورد. در اوضاع پرمجاده، برخی از عملیات بدون اختیارات مبهم، هرگز نمی‌تواند صورت گیرد. عملیات گوناگونی که دارای اختیارات روشن نباشند می‌توانند دشواری‌های اصلی خود را به چیز دیگری غیر از اختیارات خود نسبت دهند. گزیده سخن آنکه، شاید بر اهمیت داشتن اختیارات روشن بیش از اندازه تأکید شده باشد، زیرا تنها جانشینی برای هم‌رأیی سیاسی تعیین کننده آن به شمار می‌رود.

### فرماندهی و کنترل

هر برنامه سازمانی نیاز به روش آرام عملیاتی دارد. مأموریت پاسداری صلح ممکن است به جهت اشتباهها به خطر افتد و نتواند وظیفه‌های خود را به گونه‌ای مؤثر به انجام رساند، و یا فاقد هماهنگی باشد. زبان، مهمترین مسئله مشترک فرماندهی و کنترل در ۶ مورد مزبور بود. با سازماندهی نیروها از کشورهای گوناگون، برای فرماندهان دشوار بود که به طور مستقیم با زیردستان خود ارتباط برقرار کنند (در گردهمایی بزرگ این مسئله کمتر به چشم می‌خورد).

تشکیل فرماندهی مرکزی می‌تواند مسئله هماهنگی را حل کند، و چهار مورد از شش مورد عملیات با چنین روشی اداره شدند. انوک تا اندازه‌ای درست سازماندهی نشده بود، زیرا دارای فرماندهی مرکزی نبود. ۳۵ اما دارای هیئت هماهنگی بود تا مطمئن شود که نیروهای آن با هدفهای متضاد کار نمی‌کنند. تنها دشواری انوک زمانی رخ داد که روشن نبود چه کسی دستور مانور ویژه‌ای را به هنگام عملیات صادر کرده است. نیروهای چندملیتی تنها به وسیله افسرهای رابط به همدیگر پیوند یافته بودند. مشارکت اطلاعاتی و طراحی استراتژی مشترک نیز متقابلاً زیان دید.

بیشتر عملیات گوناگون پاسداری صلح همراه با دشواری‌های فرماندهی و کنترل، که بر کارایی آنها اثر گذاشت، به آرامی صورت گرفتند، ولی این دشواری‌ها و عدم کارایی‌ها روی هم رفته بر کامیابی مأموریت اثری نداشته‌اند. مسئله زبان ممکن است پرزحمت باشد، اما در مقابل ایجاد کارایی برای نیروی پاسدار صلح، تمایلی ذاتی وجود دارد تا آن را به صورت عامل در بیاورد. بیشتر دشواری‌های فرماندهی و کنترل در آینده از میان خواهند رفت. ۳۶ با بهره‌گیری از تجربه‌ها، سازمان ملل اکنون می‌تواند افراد آموزش دیده را به منطقه گسیل دارد، و از میان بسیاری از افراد آزموده کسانی را برگزیند

تا یگانهای پاسدار صلح را اداره کنند. اگر قرار باشد گروهی از کشورها اقدامی جمعی به عمل آورند، همه باید از اشتباههای نیروی چندملیتی پند گیرند. سوای یک مورد بی سابقه که با عدم کارایی کامل روبه رو بود، دشواری های فرماندهی و کنترل عملیات پاسداری صلح ممکن نیست که مایه فروریزی عملیات شود.

### بیطرفی

یکی از جزءهای لازم استراتژی دیپلماسی پیشگیرانه این است که نیروهای پاسدار صلح نباید به سود یکی از طرفهای درگیر کار کنند. از دیدگاه تاریخی، نیروهای نظامی کشورهای غیرمتعهد برای تضمین بیطرفی به کار برده شدند. در گزینش نیروهای پاسدار صلح دو قاعده غیررسمی پدیدار شده است: نخست، هیچگاه به نیروهای کشوری که خود درگیر است، اجازه داده نمی شود در تشکیل نیروی پاسدار صلح شرکت کند. دوم، از شرکت نیروهای قدرتهای مهم جهان و یا متحدان آنها در تشکیل نیروی پاسدار صلح جلوگیری می شود. بنا به این قواعد امید می رود طرفهای درگیر، نیروهای پاسدار صلح را ذینفع و جانبدار به شمار نیاورند. از آنجا که رضایت کشور میزبان برای به کارگیری نیروهای پاسدار صلح لازم است، خردداری کشور میزبان از پذیرش نیروی کشور ویژه ای که در ترکیب نیروهای پاسدار صلح جای دارد، مایه آن می شود که عملیات نتواند به انجام رسد.

در نمونه های ارائه شده، آن دسته از عملیات که افراد آن تقریباً همگی از کشورهای غیر ذینفع و غیرمتعهد تشکیل شده بود، کمتر با دشواری روبه رو شدند. با این حال، دریافتیم که عملیات قبرس با اینکه اساساً از سربازان کشورهای عضو ناتو، از جمله بریتانیا که در گذشته یک قدرت استعماری بوده است، تشکیل شده بود، با این همه به همان اندازه (موردهای گفته شده در بالا) مؤثر بود. این خود نشانگر آن است که سربازان کشورهای غیرمتعهد پیش شرط کامیابی نیستند. با این حال، تضمین کننده آن هم نیستند؛ اسرائیل یونیفیل را متهم کرد که به نهضت فلسطین کمک می کند و از این رو دست به اقدامهای خشونت آمیز زد. عملیات نیروهای چندملیتی به جهت اینکه گمان می رفت سربازان آن منصفانه کار نمی کنند، با دشواری بسیاری روبه رو بود. بسیاری از گروههای لبنان، سربازان آمریکایی را پشتیبان دو دشمن اصلی خود، یعنی دولت جمیل و اسرائیل، به شمار می آوردند. این امر بی درنگ مایه آن شد که این نیروها با عدم اعتماد و سپس با آتشباری کینه جویانه لبنانی ها روبه رو شوند. به نظر می رسد که این

سوئزن به هنگامی که آمریکا به آموزش سربازان دولتی لبنان یاری داد و روستاهای اطراف را گلوله باران کرد، تأیید شد. فرانسوی‌ها نیز با پاسخ مشابه شبه‌نظامیان لبنان روبه‌رو شدند. همه طرفهای درگیر سربازان ایتالیایی را به واسطه رفتارشان طی عملیات (که شامل کارهای بشردوستانه فراوانی بود) و موضع سیاسی دولت ایتالیا، بیطرف به شمار می‌آوردند. در نتیجه این سربازان روی هم‌رفته مورد اعتراض یا حمله قرار نگرفتند. روی هم‌رفته، گزینش افراد نیروی پاسدار صلح از میان کشورهای غیرمتعهد مناسبتر است، ولی برای به‌انجام رساندن پیروزمندانۀ یک مأموریت شرط لازم نیست. بیطرفی نیروهای پاسدار صلح را بیشتر رفتار و وضعیت آنها تعیین می‌کند، نه چگونگی ترکیب آنها. تا آن اندازه که رفتار سربازان جانبدار به نظر آید و همکاری میان طرفهای درگیر را از میان ببرد، مأموریت نیروی پاسداری صلح ممکن است با نابودی روبه‌رو شود. افزون بر این، تشکیل نیروی پاسدار صلح از سربازان کشوری معین، ممکن است در یک وضعیت، کرداری بیطرفانه به‌شمار آید (مانند سربازان تانزانایی در آمریکای لاتین)، ولی در جایی دیگر چنین نباشد (همان نیروها در نامیبیا). اما، در شرایط مساوی، نیروی کشور غیرمتعهد پسندیده‌تر از دیگر نیروهاست. نیروی کشور غیرمتعهد را طرفهای درگیر احتمالاً بهتر می‌پذیرند، و احتمال کمتری وجود دارد که این نیرو اقدامهایی کند که یک یا چند طرف درگیر آن را نامنصفانه به‌شمار آورند.

### بازیگران مربوط

عقل سلیم و تجزیه و تحلیل پیشین به‌ما می‌گوید که روالی که بر پایه آن عملیات پاسداری صلح به اجرا در می‌آید تنها عامل تعیین‌کننده در کامیابی یا شکست نیست. در این بخش، رفتار شماری از بازیگران مربوط را با نگاهی بر ارزیابی اثر آنها بر عملیات پاسداری صلح بررسی می‌کنیم. نخست، اقدامهای طرفهای اصلی درگیری یا کشورهای میزبان در محاصره را مورد پژوهش قرار می‌دهیم. سپس دیگر کشورها را که ممکن است قدرتهای منطقه‌ای یا کشورهای همسایه باشند و نقش فعالی را در درگیری بازی کنند، بررسی می‌کنیم. از آنجا که غالباً عملیات پاسداری صلح با عدم ثبات در کشورهای میزبان سروکار دارد، ما رفتار گروههای درون کشوری را هم تجزیه و تحلیل می‌کنیم. سرانجام، سیاستهای ابرقدرتها را می‌سنجیم؛ زیرا سواى نقش مسلط آنها در شورای امنیت، قدرت جهانی را در دست دارند و به‌گونه‌ای برجسته بر مأموریتهای پاسداری صلح تأثیر می‌گذارند.

## ستیزگران اصلی

پیش از آنکه نیروی پاسدار صلح در خاک کشوری مستقر شود، می‌بایست رضایت دولت آن کشور را به دست آورد. چنانچه جنگ داخلی باشد، غالباً ستیزگران هم می‌بایست دربارهٔ خودداری از به‌کارگیری نیروی نظامی به توافق رسند. به هر روی عملیات موفقیت‌آمیز پاسداری صلح به چیزی بیشتر از این‌گونه توافق و همکاری‌ها نیاز دارد. همچنین به نظر می‌رسد که طرفهای درگیر می‌بایست کوشش کنند که از نیروهای پاسدار صلح برای منافع خود بهره‌کشی نکنند و از رخدادهایی که سبب بازگشت جنگ علنی شود، بپرهیزند. چنانچه یکی از طرفهای درگیر در پشتیبانی از نیروی پاسدار صلح صمیمی نباشد و یا اینکه سیاست خود را دربارهٔ روند عملیات دگرگون کند، مأموریت ممکن است با ناکامی روبه‌رو شود.<sup>۳۷</sup>

در عمل، جلب همکاری ستیزگران اصلی دشواری بسیاری را پدید نیاورده است. در هر دوی عملیات یونف (۱ و ۲) مصر به‌طور کلی همکاری خود را با نیروهای پاسدار صلح نشان داد. اسرائیل کمتر همکاری داشت، ولی هیچگاه مخالفت خشونت‌آمیزی به کار نبرد. مخالفت اندک اسرائیل دربارهٔ به‌کارگیری سربازان کشورهای بود که اسرائیل را به رسمیت نشناخته بودند. دیگر عملیات نیز نتیجه‌های مشابهی را به بار آوردند، زیرا کشورهای میزبان غالباً کمتر مانعی در سر راه مأموریت پدید می‌آوردند. در یک مورد، گارد ملی قبرس دسترسی به برخی از منطقه‌ها را مانع شد، ولی این کار برای مدت کوتاهی بود. استثنای مهم در زمینه این‌گونه رفتار و همکاری، اقدامهای اسرائیل در برابر یونیفیل بود. اسرائیل از بازگرداندن سرزمین‌هایی که زیرگشت‌زنی نیروهای یونیفیل بود، خودداری کرد. رفتار بعدی آن که شامل تجاوز ۱۹۸۲ هم می‌شود، نشان داد که اسرائیل نسبت به نیروی پاسدار صلح و مأموریت آن به‌طور کامل بی‌اعتناست. با دیوید و این‌هاوس موافق هستیم که می‌گوید «هرگاه همکاری صمیمانهٔ طرفهای درگیر برجای نماند، رسیدن به یک نتیجه مثبت دشوار خواهد بود».<sup>۳۸</sup> با این حال، به درجه‌ای از توافق اولیه که بتوان نیرو را تشکیل داد، نیاز است؛ دشواری‌هایی که از ستیزگران اصلی ناشی می‌شوند، از دیدگاه تجربی در شکست مأموریت‌ها اهمیت چندانی نداشته است. تجزیه و تحلیل ما نشان می‌دهد، در حالی که همکاری طرفهای درگیر شرط لازم برای کامیابی است، همکاری خود به تنهایی برای کامیابی مأموریت کافی نیست. این موضوع بویژه دربارهٔ کشور میزبانی که دارای حکومتی بسیار ضعیف است، صدق می‌کند. گرچه حکومت کنگو از انوک پشتیبانی

کرد، اختلاف میان گروه‌های گوناگون مانع کمک کامل آن به عملیات شد. پشتیبانی حکومت لبنان از یونیفیل و نیروهای چندملیتی اثر اندکی داشت، زیرا این حکومت کنترل عملی (دو فاکتو) بر منطقه‌هایی که این نیروها در آنها مستقر بودند، نداشت.

### کشورهای طرف سوم

دخالت طرف سوم می‌تواند نقش مهمی در درگیری‌های بین‌المللی بازی کند. متحدان طرف‌های درگیر ممکن است دست به اقدام‌های ویژه‌ای بزنند (برای مثال، فرستادن جنگ‌افزار، فشارهای دیپلماتیک) که ممکن است به رفع درگیری کمک کند و یا از آن جلوگیری نماید. عملیات پاسداری صلح به همین بهره‌وری‌ها و محدودیت‌ها بستگی دارد. کشورهای همسایه یا قدرتهای منطقه‌ای ممکن است در نتیجه به بار آمده از درگیری ذینفع باشند، و بنابراین یا در پشتیبانی از آن و یا برخلاف هدف‌های مأموریت پاسداری صلح اقدام‌هایی انجام دهند.

در میان ۶ مورد گفته‌شده، پنج مورد با دخالت کامل کشورهای طرف سوم روبه‌رو بوده‌اند. یونف ۲ تنها عملیاتی بود که اقدام‌های کشور طرف سوم اثری بر آن نداشت. ممکن است چنین امری اتفاقی باشد، ولی این مأموریت نه تنها از صلح‌نگهداری کرد، بلکه اختلاف با یک توافق‌نامه را نیز حل نمود. بر دیگر عملیات، اقدام‌های دیگر کشورها اثرهای منفی گذاشتند. عملیات یونف ۱ پس از آنکه سوریه و اردن، مصر را برای پیوستن به تدارک نظامی خود علیه اسرائیل زیر فشار نهادند، پایان پذیرفت. در آن موقع محتمل نبود که مصر بدون فشار نیروی پاسدار صلح را بیرون کند و به جنگ با اسرائیل روی آورد. در کنگو، بلژیک جنبش جدایی طلب را تشویق کرد، و مزدوران بلژیکی در عملیات نظامی شرکت کردند. در قبرس هم چنین وضعی پیش آمد؛ زیرا ترکیه جدایی‌خواهان ترک قبرسی را در آن جزیره به تأسیس دولتی جداگانه رهنمون شد. همچنین در موردهای بسیاری ترکیه اکثریت یونانی را تهدید کرد. در هر یک از این زمینه‌ها عملیات پاسداری صلح یا بسختی به خطر افتاد و یا به پیچیدگی گرایید.

جای شگفتی نیست که مأموریت‌های شکست خورده (نیروی چندملیتی و یونیفیل) با مخالفت شدید کشورهای همسایه روبه‌رو بودند. سوریه نقش بسیار مهمی در شکست هر یک از عملیات بازی کرد. سوریه به رزمندگان فلسطینی در جنوب لبنان اسلحه داد و در دیگر زمینه‌ها نیز از آنها پشتیبانی کرد، آنها را یاری داد تا در خطوط یونیفیل، برای حمله به موضع‌های اسرائیلی رخنه کنند. سوریه با نیروی چندملیتی توسط



گروه‌های متحد خود در بیروت مخالفت ورزید. سوریه اسلحه داد و بر گروه‌های شیعه و دروز فشار آورد تا راه‌حلی را که نیروی چندملیتی در آن دخالت داشته باشد، نپذیرند. همچنین نشانه‌هایی در دست است که برخی از کشورها از جمله سوریه در پشتیبانی از حملات علیه نیروهای پاسدار صلح دست داشته‌اند. سوریه با نفوذی که در لبنان داشت، می‌توانست تأثیرگذار مثبتی برای نیروی چندملیتی باشد، ولی اقدام‌هایش عامل مهمی در شکست مأموریت بود.

یافتن فشاری مثبت از این نوع تجزیه و تحلیل برای پشتیبانی از نیروی پاسدار صلح دشوار بود. دخالت طرف سوم اساساً منفی بود و ثابت کرد که آسیب سختی بر برخی عملیات وارد آورده است. با این همه، چنین عدم همکاری از سوی کشورهای طرف سوم به خودی خود ناپدیدکننده یک مأموریت نیست. برای مثال، یونفیسپ به رغم اقدام‌های ترکیه برجای ماند. چنانچه کشور طرف سوم خشونت یک گروه درون کشوری از دولت دیگر را برانگیزد، و یا خود دست به خشونت بزند، می‌تواند عملیات پاسداری صلح را نابود کند. گناه شکست یونیفیل و نیروهای چندملیتی را تا اندازه بسیاری باید به گردن کشورهای طرف سوم متخاصم، و نه ستیزگران اصلی، گذاشت.

### گروه‌های درون کشوری

همان‌طور که کشور دیگری ممکن است بر عملیات پاسداری صلح تأثیر گذارد، گروه‌های درون کشوری در کشور میزبان یا کشورهای همسایه نیز ممکن است چنین کاری را انجام دهند. رفتار این گروه‌ها، بویژه هنگامی که نیروهای پاسدار صلح به منطقه‌های بی‌ثبات داخلی وارد شوند، می‌تواند مهم باشد. دیپلماسی پیشگیرانه ممکن است از دیدگاه گروه‌هایی که می‌خواهند دولت را در کشور میزبان سرنگون کنند، ناخوشایند باشد؛ نگهداری صلح و وضع موجود<sup>۳۹</sup> به سود حکومت مستقر است.

گروه‌های درون کشوری نقش اندکی در سر یک از عملیات یونف داشتند، ولی این گروه‌ها در دیگر عملیات تأثیر قطعی داشته‌اند. سازمان آزادی‌بخش فلسطین هرگز یونیفیل را به واقع نپذیرفت، و مدعی بود که فلسطینی‌ها حق فعالیت در منطقه مورد منازعه را دارند. در نتیجه، فلسطینی‌ها به منطقه مورد گشت‌زنی نیروهای سازمان ملل اسلحه وارد کردند و هدف‌های اسرائیلی را مورد حمله قرار دادند. به دنبال تجاوز ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان مشکلات یونیفیل در خصوص عدم همکاری شبه‌نظامیان محلی، بویژه ارتش جنوب لبنان، ادامه یافته است. انوک از ناحیه جنبش استقلال طلب کاتانگا و ...

گروهها که مورد پشتیبانی رهبران فرقه‌ای در حکومت مرکزی بودند، با دشواری‌ها روبه‌رو بود.

شاید بهترین مثال برای نشان دادن اینکه چگونه گروههای درون کشوری می‌توانند عملیات پاسداری صلح را به نابودی کشانند، فاجعه نیروهای چندملیتی باشد. لبنان دارای شمار بسیاری از دسته‌های رقیب است و هیچ‌یک از آنها در عمل از حضور نیروهای چندملیتی پشتیبانی نکردند. حتی فالانژیستهای مسیحی هم که به جنگ با گروههای مسلمان ادامه دادند، به عملیات پاسداری صلح چندان تمایلی نشان ندادند. دسته‌های شیعه و دروز با نیروهای چندملیتی مخالف بودند و گمان می‌کردند که آن نیروها سپر حکومت جمیل هستند. خروج نیروهای پاسدار صلح بخشی از درخواستهای آنها برای حل اختلاف بود. گروههای مخالف گاه به همان اندازه کشورهای طرف سوم زیان بار بوده‌اند. هنگامی که کشورهای طرف سوم و گروههای درون کشوری هم‌آوا شدند تا عملیات پاسداری از صلح را نابود کنند، حتی پشتیبانی کشور میزبان هم نتوانست عملیات را نجات دهد.

#### ابرقدرتها

تجزیه و تحلیل کامیابی نیروی پاسدار صلح نباید رفتار گروه دیگری از کشورهای طرف سوم - ابرقدرتها - را نادیده انگارد. آمریکا و شوروی (و دیگر کشورهای دائمی شورای امنیت) اختیار دارند قطعنامه‌ای را که اجازه اصلی عملیات پاسداری صلح به سازمان ملل می‌دهد، وتو کنند. از آنجا که اجازه اولیه غالباً برای زمان معینی داده می‌شود، چنانچه عملیات و اجازه داده شده به آن، نیاز به تجدید داشته باشد، بار دیگر در معرض حق وتو قرار خواهد گرفت. ابرقدرتها علاوه بر اختیاراتشان در سازمان ملل، می‌توانند قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را برای تأثیرگذاری در بازیگران در منطقه درگیری به کار اندازند. از این راهها، ابرقدرتها بالقوه می‌توانند عملیات پاسداری صلح را نجات دهند یا نابود کنند.

آمریکا نشان داده‌است که در راه آرمان دیپلماسی پیشگیرانه می‌تواند کاملاً مؤثر باشد. پشتیبانی سیاسی آن غالباً نیروی حرکت عملیات پاسداری صلح بوده‌است. همچنین، آمریکا پشتیبانی لجستیکی و دیگر کمکهای داوطلبانه را برای نگهداری عملیات و پیشبرد آرام آن فراهم می‌آورد. پشتیبانی آمریکا از نیروهای چندملیتی، از راه بمباران پایگاههایی که گمان می‌رفت پایگاه مخالفین باشند، ثابت کرد که ثمربخش

نیست؛ زیرا این امر مایهٔ افزایش دشمنی با عملیات شد. شوروی تمایلی به پشتیبانی سیاسی و مالی انوک و دیگر عملیات نداشت، ولی با اقدامهای نظامی یا در رأی دادن به قطعنامه‌ها چندان مخالفت فعالی نشان نداد. شوروی به هنگام عملیات نیروی چندملیتی به سوریه تجهیزات می‌داد و قطعنامه‌ای را که به نیروی سازمان ملل اختیار می‌داد که جانشین نیروهای چندملیتی شود، وتو کرد. با این همه، عملیات نیروی چندملیتی پیش از این نیز چنان بسختی آسیب دیده بود که بدشواری می‌توان گفت اقدامهای شوروی اثر قاطعی در این زمینه برجای گذاشته است.

به آسانی می‌توان بخش مهمی از تأثیرگذاری در هر زمینه از سیاست جهانی را به ابرقدرتها نسبت داد. با این حال، در عملیات پاسداری صلح سازمان ملل که در اینجا بررسی شد، نفوذ حقیقی (ابرقدرتها) کمتر از آن بوده است که عقل سلیم ممکن است بپذیرد. ابرقدرتها آشکارا نقش مهمی در تشکیل برخی از این دسته عملیات داشته‌اند.<sup>۴۰</sup> بویژه باید به توانایی آنها در متوقف کردن جنگ ۱۹۷۳ خاورمیانه و تشکیل نیروهای یونف ۲ اشاره کرد. اما کامیابی عملیات در زمان اجرا تنها به طور حاشیه از چگونگی رفتار یک ابرقدرت اثر پذیرفته است. در بهترین حالت، ابرقدرتها تجهیزات و آذوقه به عملیات رسانده‌اند و از آن پشتیبانی سیاسی به عمل آورده‌اند. در بدترین حالت، ابرقدرتها از کارایی عملیات کاسته و مجادله دربارهٔ آن را افزایش داده‌اند. ابرقدرتها در کمک یا آسیب‌رسانی به عملیات پاسداری صلح توانایی فراوانی دارند. بدین ترتیب، باید در هرگونه ارزیابی از پاسداری صلح رفتار ابرقدرتها مورد توجه قرار گیرد، تا اینجا دریافته‌ایم که نفوذ حقیقی آنها بیش از اندازه برآورده شده است.

#### نتیجه

پاسداری از صلح بین‌المللی طی ۳۰ سال گذشته دارای پیشینهٔ گوناگونی از کامیابی بوده است. مهمترین دلیل شکست عملیات پاسداری صلح مخالفت کشورهای طرف سوم و گروههای درون کشوری بوده است. این دو دسته از بازیگران می‌توانند سراسر عملیات (پاسداری صلح) را با خودداری از قطع اقدامهای خشونت‌آمیز و در برخی موارد با حمله به نیروهای پاسدار صلح، از کار ساقط کنند. شکست یونیفیل و نیروهای چندملیتی را می‌توان به این امر نسبت داد، به همان گونه که دیگر عملیات گوناگون با دشواری‌هایی چند روبه‌رو بوده‌اند. این موضوع ما را با بیان زاید و تکراری روبه‌رو می‌کند: نیروی پاسدار صلح تنها هنگامی کامیاب است که همهٔ طرفهای درگیر بخواهند جنگ را

متوقف کنند. نیروهای پاسدار صلح می‌توانند کارهای معینی (مانند بیطرف ماندن) را انجام دهند تا تمایل به صلح تأمین و ادامه یابد. با این حال، چنانچه در میان همه طرفها تمایل به صلح نباشد، عملیات پاسداری صلح با شکست روبه‌رو می‌شود و بشدت آسیب می‌بیند.

گرچه ستیزگران اصلی و ابرقدرتها هر یک قدرت فراوانی دارند تا عملیات پاسداری صلح را از میان ببرند، بررسی ما آشکار کرد که هیچ‌یک از گروهها موضع سختی در مخالفت با عملیات پاسداری نگرفته‌اند. برای برپایی یک نیروی پاسدار صلح، کشورهای میزبان باید اعلام پذیرش کنند، و به توقف جنگ تمایل داشته باشند. چنانچه نیروی پاسدار صلح به وسیله سازمان ملل تشکیل شده باشد، احتمالاً شورای امنیت هم باید آن را تأیید کند؛ رضایت ابرقدرتها در این باره حداقل شرطی است که برای انجام این امر لازم است. بنابراین، هرگاه اجازه عملیات پاسداری صلح داده شده باشد، پیش از آن می‌بایست تأییدی مبنی بر اینکه ستیزگران اصلی و ابرقدرتها با آن مخالف نیستند، به دست آمده باشد. عملیاتی که با مخالفت یکی از این دو دسته روبه‌رو شود، احتمالاً هرگز به وجود نخواهد آمد.

ویژگیهای درونی عملیات پاسداری صلح غالباً گویای آن است که به‌طور نسبی اثر اندکی بر کامیابی مأموریت دارد. داشتن حدود اختیارات روشن سودمند بوده است، ولی بسختی می‌تواند اثر تعیین‌کننده‌ای در نتیجه کار داشته باشد. هنگامی که حدود اختیارات روشن نباشد، هم‌رأیی سیاسی تعیین‌کننده ضعیف می‌شود و مأموریت با مسائل مربوط به پشتیبانی طرفها روبه‌رو می‌گردد. درباره امور مالی و سازماندهی نیروی پاسدار صلح هم می‌توان چنین نتیجه‌ای به دست آورد. دشواری‌هایی تأمین بودجه و ساختار فرماندهی سبب کاهش کارایی عملیات می‌شود، ولی این به آن معنی نیست که مأموریت چندان توفیق نمی‌یابد. کسر بودجه را کمکهای داوطلبانه ترمیم می‌کند یا کاملاً نادیده گرفته می‌شود. دشواری فرماندهی و کنترل هیچگاه به آن اندازه نبوده است که عملیات را به خطر اندازند.

دو جنبه از عملیات بر کامیابی آنها اثر دارند: جغرافیا و بیطرفی. عملیات پاسداری صلح هنگامی بخوبی اجرا شده‌اند که در منطقه‌های پاسداری طرفهای درگیر را به اندازه کافی از هم جدا کرده باشند، این نیروها در برابر حمله آسیب پذیر نبوده و اجازه نظارت آسان را داشته باشند. نبود چنین شرایطی اعتماد به عملیات را از میان می‌برد و اجازه می‌دهد که رخدادهای کوچک فزونی یابند. بیطرفی نیروهای پاسدار

صلح نیز با اهمیت است. اگر نیروی پاسدار صلح جانبدار دانسته شود، طرفهای ذینفع احتمالاً پشتیبانی خود را از آن دریغ می‌کنند و یا آن را پس می‌گیرند. همان‌گونه که دیده‌ایم، همین کافی است تا عملیات را نابود سازد. رفتار بیطرفانه همیشه به ترکیب نیروی کشورهای غیرمتعهد بستگی ندارد، اما احتمال اینکه نیروی ترکیب شده از کشورهای غیرمتعهد اقدامهایی به نفع یکی از طرفهای درگیر انجام دهد، یا اینکه تصور شود که چنین کاری می‌کند، بسیار اندک است.

از این یافته‌ها می‌توانیم دربارهٔ استراتژی دیپلماسی پیشگیرانه رهنمودهای چندی را به دست آوریم.<sup>۴۱</sup> نیروی پاسدار صلح بیشتر برای درگیری‌هایی که همهٔ طرفهای ذینفع تمایل به توقف جنگ و پذیرش نیروی پاسدار صلح دارند، مناسب است. باید توجه ویژه‌ای به ستیزگران اصلی شود؛ دیگر کشورها و گروههای درون کشوری نیز شایان توجه هستند، اگر این دو دستهٔ اخیر بازیگران با عملیات مخالف باشند، باید در عملیات پاسداری صلح درنگ کرد، مگر اینکه مخالفت اندک باشد و یا اقدام خشونت‌آمیز دربر نداشته باشد. این معیار ممکن است عملیات پاسداری صلح را به موردی که بازیگران آن نسبتاً اندک باشند محدود کند؛ زیرا احتمال هم‌رأیی با افزایش طرفها کاهش می‌یابد.

به کارگیری نیروی پاسدار صلح به وسیلهٔ یک سازمان بین‌المللی به کار برد آن توسط گروه‌بنسدی چندملیتی کشورها ترجیح دارد. سازمان ملل بویژه اکنون دارای آزمودگی فراوانی در زمینهٔ پاسداری صلح است و بهتر می‌تواند عملیات را با کارایی به اجرا در آورد. اما، مهم این است که یک سازمان بین‌المللی بهتر می‌تواند رضایت کشورهای میزبان و تأیید طرفهای ذینفع را به دست آورد.<sup>۴۲</sup> این به آن معنی نیست که نیروی چندملیتی نمی‌تواند کامیاب شود، ولی احتمال بیشتری هست که نیروی چندملیتی بادشواری‌های جانبداری متصور، چه درست باشد و چه نادرست، روبه‌رو شود، و اقتدار اخلاقی آن نیز به اندازهٔ سازمان بین‌المللی زیاد نخواهد بود.

همین که آشکار شد بازیگران مربوط از عملیات پاسداری صلح پشتیبانی خواهند کرد، ستاد فرماندهی سازمان ملل باید به گرفتن موضع جغرافیایی مناسب و نیز به پیشبرد سیاست خود برای تشکیل نیرویی بیطرف توجه کند. هر چند مسائل اختیارات، تأمین بودجه و فرماندهی را نباید نادیده گرفت، نباید دشواری‌هایی را هم که مایهٔ توقف عملیات می‌شوند، از یاد برد.

یافته‌های این بررسی، چیزی بیش از عقل سلیم را دربارهٔ نیروی پاسداری صلح

تأیید می‌کنند، گرچه در برخی موارد بر حسب همان نیز تأیید می‌نمایند. اهمیت حدود اختیارات و نقش ابرقدرتها تا اندازه‌ای کمتر از آن چیزی است که گمان می‌رود. همچنین به هنگام قبول آتش بس تحلیل گران احتمالاً اهمیت ستیزگران اصلی و ساختار فرماندهی عملیات را بیش از اندازه ارزیابی کرده‌اند. با این همه، همان گونه که در نوشته‌های مربوط به دیگر درگیری‌ها و پاسداری صلح آشکار است، اهمیت کشورهای طرف سوم، بیطرفی، و جغرافیا بار دیگر اثبات شده است. بی‌توجهی به اینکه آیا رهنمودهای داده شده با انتظارات پیشین درباره نیروی پاسدار صلح هماهنگی دارد یا نه، شایان تکرار است. می‌دانیم که سیاستگذاران نیز غالباً رهنمودها را نادیده می‌گیرند و یا فراموش می‌کنند، در این باره نیروی چندملیتی تازه‌ترین نمونه غفلت و فراموشی است. برپایه این رهنمودها شمار عملیات پاسداری صلح محدود خواهد بود، ولی بر میزان کامیابی اثری مثبت خواهد داشت.

آیا نیروی پاسدار صلح برای بی‌ثباتی داخلی مناسب است؟

آشکارا است که «پاسداری صلح مسائل کمتری به بار آورده است و غالباً هنگامی که خطر تجاوز خارجی صلح را تهدید می‌کرده است، بدون اشکال عمل کرده است.»<sup>۴۳</sup> به دو دلیل کار نیروی پاسدار صلح هنگامی که تنها دو کشور طرفهای متخاصم یک درگیری باشند، بیشتر با کامیابی همراه است: نخست، بسیار آسانتر است که توافق را میان دو دسته منافع پدید آورد تا میان چند دسته؛ دوم، نیروهای پاسدار صلح بهتر می‌توانند بر رفتار تنها دو طرف که با مرزهای مشخص از هم جدا شده‌اند، نظارت کنند. در آشوب داخلی ممکن است گروههای زیادی درگیر باشند که آزادانه در کشور خود عمل می‌کنند. در این راه، استراتژی نیروی پاسدار صلح در درگیری میان دو کشور بهتر به کار برده شده است.

پاسداری از صلح در درگیری داخلی ناممکن نیست، ولی در چنین شرایطی مانعهای ویژه‌ای بر سر راه کامیابی آن وجود دارد. نیروی پاسدار صلح متمایل است که از حکومت درگیر جانبداری کند. آتش بس فشار بر حکومت را قطع می‌کند و حکومت می‌تواند بر پایتخت سیاسی با مردمی مشتاق به ثبات تسلط یابد. در چشم گروههای شورشی صلح به معنی ادامه سلطه نخبگان طرفدار وضع موجود است. تا چنین برداشتی دگرگون نشود، گروههای درون کشوری عملیات پاسداری صلح را دشمنی با منافع خود خواهند پنداشت. متأسفانه، برخی عملیات (آنوک و نیروی چندملیتی) برای تقویت



حکومت مرکزی اختیاراتی داشته‌اند. پیش از آنکه نیروی پاسدار صلح به منطقه‌ای که دچار آشوب داخلی است فرستاده شود، باید دست کم پذیرش ضمنی گروه‌های درون کشوری مربوط را به دست آورد. برای این کار، اختیارات آن نباید شامل وظایفی باشد که مزیتی را به حکومت درگیر بدهد. این امر بی‌آنکه رضایت حکومت مرکزی از دست برود، بسیار دشوار خواهد بود. همچنین رسیدن به توافق وقتی که شمار طرف‌های ستیزنده فزونی یابد، پیچیده و دشوار می‌شود. گاهی ممکن است در منطقه‌هایی که گروه‌های گوناگون فعالیت می‌کنند و رقابت‌هایی با هم دارند، گشت‌زنی تقریباً ناممکن شود.

نیروی پاسدار صلح، اگر برای یک جنگ داخلی باشد، بادشواری‌های معینی روبه‌روست. با این همه، امکان کامیابی وجود دارد، ولی بسیار دشوار خواهد بود. با چنین رهنمودهایی، شمار درگیری‌های داخلی که متناسب با دیپلماسی پیشگیرانه باشند اندک خواهد بود. اما راه دیگر، یافتن اطمینان از دشواری‌ها و احتمال زیاد شکست است.

### آیا نیروی پاسدار صلح مایه پیشبرد حل درگیری می‌شود؟

برخی از عملیات پاسداری صلح که در اینجا بررسی شدند، پیروزمندانه از به‌کارگیری زور و خشونت جلوگیری کردند، ولی تنها یکی از آنها حل مسالمت‌آمیز درگیری اصلی را آسان کرد؛ یونف ۲ پس از اجرای پیمانهای کمپ دیوید منحل شد. رفع اختلاف میان مصر و اسرائیل را می‌توان بیشتر ناشی از رهبری انور سادات و مداخله آمریکا دانست، و نه ناشی از اقدامات یونف ۲. یونف ۲ مطمئناً به روند جلوگیری از درگیری نظامی کمک کرد، ولی روی هم رفته نقش آن نسبتاً اندک بود.

گواه دیگر نشان می‌دهد که نیروی پاسدار صلح ممکن است اثری قطعی بر گفتگوهای رفع درگیری داشته‌باشد. نیروی پاسدار صلح بسیاری از فشارهایی را که بر اثر کشمکش و درگیری پدید می‌آیند، از میان بر می‌دارد. این امر ممکن است به هر یک از طرف‌های درگیر اجازه دهد که آرام گیرند، ولی در بیشتر جاها رسیدن به یک راه حل فوری را از میان برده‌است. طرف‌های درگیر، دیگر احساس نمی‌کنند که ناگزیر به حل فوری درگیری هستند. در نتیجه، ممکن است که آنها مواضع خود را سخت‌تر کنند و از دادن امتیازهایی که غالباً به همراه نیاز به حل بحران پدید می‌آیند، خودداری ورزند.<sup>۴۴</sup> همچنین نگهداری وضع موجود در زیر پوشش نیروی پاسدار صلح ممکن است به خودی خود نتیجه دلخواهی را برای طرف‌های درگیر به بار آورد؛ زیرا بی‌آنکه آبروی هر

یک از آنها را کاهش دهد، سبب توقف جنگ می‌شود. ولی هنوز هم کشورها نباید به این امید باشند که جو بین‌المللی دگرگون خواهد شد و آنها به هدفهای خود خواهند رسید. یونف ۱، ۱۱ سال به چنین امیدی وابسته بود. یونفیسپ نیز اکنون در بیست و چهارمین سال خود است و هیچ نشانه‌ای دیده نمی‌شود که گفتگوها بزودی به توافق انجامد.

ظاهراً نیروی پاسدار صلح غیر از پیشنهاد توقف جنگ کار چندانی نمی‌تواند بکند. کوشش برای پیوند دادن عملیات پاسداری صلح به روند گفتگوها ممکن است نشان دهد که سازنده نیست. توجه زیاد به عملیات پاسداری صلح ممکن است بر اقدامهای میانجیگرایانه سایه افکند.<sup>۴۵</sup> مجادله بر سرچگونگی اجرای عملیات نیز می‌تواند گفتگوها را زهرآگین سازد.<sup>۴۶</sup> از سوی دیگر، شکست میانجیگری ممکن است اثر زیان‌باری بر ترکیب نیروی پاسدار صلح داشته باشد.

در ظاهر هیچ راه حل آسانی برای این معما یافت نمی‌شود. تا زمانی که نخستین هدف جلوگیری از خونریزی باشد، نیروی پاسدار صلح به عنوان یک راه پایدار برای دخالت بین‌المللی ادامه خواهد داشت. پژوهشگران و دیپلماتها باید پس از توقف خشونت ابزار جدید حل درگیری اصلی را بیابند.

### فرجام سخن

در این بررسی از دیپلماسی پیشگیرانه، آگاهی و ملاحظات بسیار اندکی را به دست دادیم. در پیش‌بینی اینکه دفعه بعد چگونه و کجا ممکن است استراتژی پاسداری صلح به کار رود، محدود هستیم. ابرقدرتها در پنج عملیات سازمان ملل که در اینجا بررسی شد، نقش مهمی بازی نکردند، ولی این به آن معنی نیست که گفته شود در آینده نمی‌توانند یا نمی‌خواهند چنین کاری کنند. افزون بر این، عملیات چندملیتی تحت سرپرستی کشورهای غیرمتعهد (مانند فنلاند و سوئد) ممکن است راه چاره پسندیده‌تری را در برابر آن چیزهایی که در اینجا بررسی شدند، پیشنهاد کند. بدون تجربه‌های عملی، چنین قضاوتی ناپخته خواهد بود. آینده ممکن است متغیرهای جدید پاسداری صلح را بار آورد که بر دشواری‌های گفته شده غلبه کنند. امید راستین ما بر این است که روزی چنین شود.

سرانجام، ما این چنین برداشت می‌کنیم که فقدان عملیات پاسداری صلح بهتر از بودن عملیات نافرجام است. ولی، آیا این براستی درست است؟ اگر نیروی پاسدار

صلح می تواند جنگ را متوقف کند و جلوی خونریزی را، حتی برای زمان کوتاهی بگیرد، آیا این خود کافی برای توجیه عملیات نیروی پاسدار صلح نیست؟ پاسخ به این پرسش مستلزم داوری ارزشی است. اینکه چگونه یک مأموریت شکست خورده، می تواند بر عملیات آینده اثر گذارد، پرسشی است در خور آزمون. هر دوی این پرسشها سزاوار آن هستند که با نگرشی ژرف بررسی شوند.<sup>۴۷</sup>

۱. پاول اف دیل (Paul F. Diehl)، استادیار علوم سیاسی دانشگاه جرجیا، نویسنده همکار در: از میان تنگه های آزماگدن: مسئله ها و دیدگاه های کنترل تسلیحات و سردبیر نشریه سیاست سازمانهای بین المللی است.  
۲. بویژه نگاه کنید به: ماده ۱۶ منشور جامعه ملل.

### 3. Framers of the United Nations Charter.

۴. این گفته ها از یکی از سخنرانی های اوتانت در انجمن فارغ التحصیلان هاروارد در ۱۳ ژوئن ۱۹۶۳ برداشت شده است:

William Bishop, *International Law: Cases and Materials*, 3rd.ed, (Boston: Little, Brown, 1971), p. 260.

### 5. UNEF

۶. پایه حقوقی عملیات نیروهای پاسدار صلح مدت زیادی موضوع بحث مجامع حقوقی بوده است. خلاصه و تجزیه و تحلیل شایان و گوناگونی از مواضع حقوقی مربوط به این موضوع را می توان در منبع زیر یافت:

Dan Cialanu, «The Power of the Security Council to Organize Peacekeeping Operations», in Antonio Cassese, ed. *United Nations Peacekeeping: Legal Essays*, (Netherlands: Sijthoff and Noordhoff, 1978), p. 15-53.

۷. بخش ۱۴ کتاب زیر:

Inis Claude, *Swords into Plowshares*, 4th ed., (New York: Random House, 1971).

میان دیپلماسی بازدارنده و دیگر روشهای رسیدن به صلح که در سازمانهای بین المللی دستیاب است، مقایسه معتبری به عمل می آورد.

۸. به نقل از:

Indarjit Rikgue, Michael Hanbottle, and Bjorn Egge, *The Thin Blue Line: International Peacekeeping and its Future*, (New Haven: Yale University Press, 1974), p. 110.

۹. برای مثال نگاه کنید به:

Janathan Wilkenbeld and Michael Brechers, «International Crises 1945-1975: The U.N. Dimension», *International Studies Quarterly* 28, (March, 1984), p. 45-68; and Robert Butterworth, *Moderation From Management*, (Pittsburgh: University Center for International Studies, 1978).

10. Security Council Resolution 435, 29 September 1978.

11. The United Nations Emergency Force
12. UNEF I
13. UNEFIL
14. ONUC
15. UNFICYP
16. The United Nations Interim Force in Lebanon (UNIFIL)
17. MNF
18. Inter-American Peace Force (IAPF)

۱۹. نگاه کنید به:

General Assembly Resolution 998 (ES-I), 4 November 1956; 1000 (ES-I), 5 November 1956; and 1001, 7 November 1956.

بیشتر اسناد مربوط به این عملیات را می‌توان در کتاب زیر یافت:

Roselyn Higgins, *United Nations Peacekeeping 1964-1967 Documents and Commentary*, Vol. 1, (London: Oxford University press, 1969).

۲۰. برای آگاهی بیشتر دربارهٔ یونف ۱ نگاه کنید به:

William Frye, *A United Nations Peace Force*, (New York: Oceana, 1957); Gabriella Rosner, *The United Nations Emergency Force*, (New York: Columbia University Press, 1963); and Maxwell Cohen, «The Demise of UNEF», *International Journal*, 23, (Winter 1967-68), p. 18-51.

۲۱. نگاه کنید به: قطعنامه ۱۴۳، مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۰ و قطعنامه ۱۴۵، مورخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۶۰ شورای امنیت. همچنین قطعنامه‌های (ES-IV)، ۱۴۷۴، مورخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۰، ۱۴۵، مورخ ۹ اوت ۱۹۶۰ و ۱۶۱، مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۶۱ (XV)؛ ۱۶۰۰، مورخ ۱۵ آوریل ۱۹۶۱ و ۱۶۹، مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۶۱ مجمع عمومی؛ و نیز کتاب:

Higgins, *United Nations Peacekeeping*, Vol. 3.

۲۲. برای آگاهی بیشتر دربارهٔ انوک نگاه کنید به:

Ernest Lefever, *Uncertain Mandate*, (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1976); George Ali-Saab, *The United Nations Operation in the Congo*, (London: Oxford University Press, 1978); and Arthur House, *The U.N. in the Congo*, (Washington, D.C: University press of America, 1978).

۲۳. نگاه کنید به: قطعنامه شماره ۱۸۶، مورخ ۴ مارس ۱۹۶۴

Higgins, *United Nations Peacekeeping*, Vol.4.

سرپرستی اولیه به‌طور کلی هر ۶ ماه یک بار تمدید شده است.

۲۴. برای آگاهی بیشتر دربارهٔ یونفیسپ نگاه کنید به:

James Boyd, «Cyprus: Episode in Peacekeeping», *International Organization*, (20 Winter, 1966), p. 1-17; and James Stegenga, *The United Nations Force in Cyprus*, (Columbus: Ohio State University Press, 1968).

۲۵. نگاه کنید به: قطعنامه ۳۴۰، مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۷۳ و ۳۴۱، مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۷۳ شورای امنیت.

۲۶. برای آگاهی بیشتر از یونف ۲ نگاه کنید به:

Nathan Pelcouits, «U.N. Peacekeeping and the 1973-Arab-Israeli Conflict», *Orbis* 19, (Spring, 1975), p. 146-165; K.P. Saksena, «Not by Design: Evolution of U.N. Peacekeeping Operations and its Implications for the Future », *International Studies* 16, (October-December 1977), p. 454-481;

and Surendra-Bhutani, *The U.N. and the Arab-Israeli Conflict*, (New Delhi: Academic Press, 1977).

۲۷. نگاه کنید به: قطعه‌نامه‌های شماره ۴۲۵، مورخ ۱۹ مارس ۱۹۷۸ و ۴۲۶، مورخ ۱۹ مارس ۱۹۷۸.

28. IDF

۲۹. برای آگاهی بیشتر دربارهٔ یونیفیل نگاه کنید به:

Alan James, «Painful Peacekeeping: The United Nations in Lebanon, 1978- 1982», *International Journal* 38, (Autumn 1983), p. 613-634; Pelcouits, *peacekeeping on Arabi- Israeli Fronts: Lessons from Sinai and Lebanon*, (Boulder, Colo.: Westiew Press, 1984); and Naomi Weinberger, «Peacekeeping Options in Lebanon», *The Middle East Journal* 37, (Summer 1983), p. 341-369.

۳۰. برای آگاهی بیشتر دربارهٔ نیروی چندملیتی نگاه کنید به:

Richard Nelson, «Multinational Peacekeeping in the Middle East and the United Nation Model», *International Affairs* 61, (Winter 1984-85), p. 67-89.

۳۱. تجزیه و تحلیل کلاسیک این مسئله بازگو شده در:

Mancus Olson, *The Logic of Collective Action*, (Cambridge, Mass.: Harward University Press, 1965).

۳۲. برای مثال نگاه کنید به:

Weinberger, *op.,cit*; Nelson, *op.cit*.

این دو مقاله اهمیت شایسته‌ای برای این عامل قائل هستند.

۳۳. در این مورد برخلاف عملیات سازمان ملل، هیچگونه قطعنامهٔ تصویب‌کنندهٔ چگونگی اختیارات نیروهای چندملیتی در دست نبود. نزدیکترین آن، اختیاراتی است که در اعلامیهٔ دستیار وزیر مطبوعات، لری اسپیکز، آمده است که می‌گوید: «نیروی چندملیتی موظف است که به صورت میانگیر در محلهای توافق شده، عمل کند و بدین وسیله با حضور خود بنا به درخواست حکومت لبنان، این حکومت و نیروهای مسلح لبنان را در بیروت یاری دهد.»

نقل قول از این منبع گرفته شده است:

Public Papers of the President of the United States: Ronald Reagan, Book II, (Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office, 1983), p. 1202.

این تعریف هنوز مبهم است و با نخستین استفاده از نیروی چندملیتی و رهنمودهای آن برای نظارت بر خروج ساف که کاملاً روشن بود، بسیار تناقض دارد.

۳۴. دشواری‌های اختیارات با نبود آموزشی در زمینه اقدامات پاسداری از صلح برای پرسنل نظامی پیچیده شده بود. سربازان نیروهای چندملیتی پیش از هرچیز پرسنل ذمی بودند و با نگهداری موضعهای دفاعی، بی‌آنکه آتش بر روی دشمن بگشایند، آشنایی نداشتند. برای توصیف آموزش نیروی پاسدار صلح نگاه کنید به:

Richard Swift, «United Nations Military Training for Peace», *International Orgazation* 28, (Spring 1974), P. 267-280.

۳۵. یک روشنگری دربارهٔ دشواری آنوک از این دیدگاه را می‌توان یافت در:

Lincoln Bloomfield, «Political Control of International Forces in Dealing with Problems of Local Instability», in Arthur Waskow, *Quis Custodiet? Controlling the Police in a Disarmed World*, Washington, D.C.: Peace Reserch Institution, 1963), appendix E.

۳۶. کتاب زیر مکانیسم تشکیل و اداره عملیات نیروی پاسداری صلح را به تفصیل تشریح می‌کند.

International Peace Academy, *Peacekeeper's Handbook*, (New York: Pergamon Press, 1984).

۳۷. روشن است، چنانچه کشور میزبان رسماً رضایت خود را پس بگیرد، عملیات صلح پایان خواهد پذیرفت. این امر در سال ۱۹۶۷ هنگامی که مصر از نیروهای یونف ۱ خواست که خاک آن کشور را ترک کنند، رخ داد. به رغم برخی از پیشنهادهای مخالف آن به وسیله اعضای ملل متحد، اوتانت به این خواست گردن نهاد. نگاه کنید به:

Jack Garvey, «United Nations Peacekeeping and Host State Consent», *American Journal of International Law* 64, (April 1970), p. 241-269.

38. David Wainhouse, *International Peace Observation*, (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1966), p. 557.

39. Status que

40. Pelcouits and Kevin Kramer, «Local Conflict and U.N. Peacekeeping: The Uses of Computerized Data», *International Studies Quarterly* 20, (December 1976), p. 533-552.

این نوشته تناسب نیرومندی را میان دخالت یک ابرقدرت در یک درگیری و به کارگیری نیروی پاسدار صلح گزارش می کند. همچنین این نشان می دهد که ابرقدرتها بیشتر از داشتن نقش مستقیم در شورای امنیت سازمان ملل، محرک غیرمستقیم عملیات پاسداری صلح هستند.

۴۱. گرچه ما به عملیات گوناگون پاسداری صلح به همان گونه که هست می نگریم، ولی پیشنهادهای چندی در باره بهبود آن در میان بوده است. پیشگامان این اقدامها و اندیشه ها به شرح زیر هستند:

Jit Rikhye, *The Theory and Practice of Peacekeeping*, (New York: St. Martin's Press, 1984); and Alastair Taylor, «Peacekeeping: The International Context», in Canadian Institute of International Affairs, *Peacekeeping: International Challenge and Canadian Response*, (Ontario: Canadian Institute of International Affairs, 1968), p. 1-40.

۴۲. کشورهای معینی مانند اسرائیل و آفریقای جنوبی، ممکن است به عملیات پاسداری صلح به رهبری سازمان ملل متحد اعتراض کنند، زیرا که گرایش این سازمان را خلاف منافع خود می دانند. در چنین زمینه ای نیروی چندملیتی بیشتر می تواند مناسب باشد، ولی روی هم رفته برتری نیروی چندملیتی بر نیروی سازمان ملل اندک است. نگاه کنید به:

Frank Gregory, *The Multinational Force: Aid or Obstacle to Conflict Resolution* Conflict Study, No. 170, Institute for the Study of Conflict, (London: Eastern Press, 1984).

43. Azinna Nwaoro, *United Nations Use of Armed Forces in Intenal war Conditions for the Naintenance of International Stability*, PH.D diss, University of Michigan, (Ann Arbor: University Microfilms, 1970), p.47.

۴۴. فشار زمانی، به گونه ای مثبت با رسیدن به توافق همگام است؛ چنانکه در نوشته های زیر می توان دید:

David Brookmire and Frank Sistrunk, «The Effects of Perceived Ability and Impartiality of Mediators and Time Pressure on Negotiations», *Journal of Conflict Resolution* 24, (June, 1980), p. 311-327; see also Samuel Komorita and Marc Barnes, «Effects of Pressures to Reach Agreement in Bargaining», *Journal of Presonality and Social Psychology* 13, (November, 1969), p.245-252; and Dean Pruitt and Douglas Johnson, «Mediation as an Aid to Face Saving in Negotiation», *Journal of Personality and Social Psychology* 14, (March, 1970), p. 239-246.

۴۵. Wainhouse, *International Peace Observation* می گوید که هرگاه از پیش در مورد اصول کلی یک سازش سیاسی توافق شده باشد و دشواری اصلی اجرای آن باشد، بهتر است که میانجیگری و وظایف عملیات پاسداری صلح همگام و یکجا به کار افتند.

۴۶. توافق بر سر استقرار نیروهای پاسدار صلح می تواند شالوده مهمی برای یک توافق نهایی باشد. با این همه،



چنانکه یک کشور بر این باور باشد که کشور دیگر بر توافقی که برای پاسداری صلح پدید آمده است، وفادار نیست، یا به نحوی نیروی پاسدار صلح را در اختیار گرفته است، ممکن است از گفتگوی جدی دوباره دیگر مسائل خودداری ورزد. نگاه کنید به:

Fred Ikle, *How Nations Negotiate*, (New York: Praeger, 1964).

۴۷. متن نخستین این گفتار در نشست سالانه انجمن علوم سیاسی آمریکا، در نیواورلئانز، در سال ۱۹۸۵ عرضه شد. نویسندگان از استیون الیوت (Steven Elliot)، روالدهیزل هوف (Roald Hazelhoff)، استیون مک کولی (Stephen Mckelvey)، تان چنگ (Tun Cheng)، ماساکی ساتو (Masaki Sato)، ویلیام ریچی (William Richey) برای کمک در این پژوهش و نیز بارکلی وارد (Barclay Ward) و گری برتس، (Garyl Bertsch) برای پیشنهادها و نظرهایشان بر روی متن پیشین سپاسگزاری می‌کند. بخشی از هزینه‌های این پژوهش از راه بخشش مالی بنیاد پژوهش‌های دانشگاه جورجیا تأمین شده است.





پروہشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی